



انسجام در قرآن

بزرگداشتی درباره رهیافت «اصلاحی» در تفسیر قرآن

روزنامه
۲۳
۸۰

سید علی آقای



در دوران معاصر، تعدادی از اندیشمندان مسلمان، توان خود را صرف تبیین این اندیشه کرده‌اند که قرآن به لحاظ مضمونی

و ساختاری تا حد زیادی انسجام و یکپارچگی دارد. عوامل مختلفی در گرایش به تفسیر یکپارچه از سوره‌های قرآن در دوره معاصر تاثیر داشته است. اولاً این دیدگاه، واکنشی به رویکرد سنتی در تفاسیر قرآن محسوب می‌شود که در آن بیشتر بر جزئیات نحوی و زبان‌شناختی آیات تاکید می‌شد و کمتر مضامین سوره‌ها مورد توجه قرار می‌گرفت. از سوی دیگر این رویکرد، عکس‌العملی نسبت به انتقادهای غربیان بوده است که قرآن را کتابی آشفته، تکراری و متناقض می‌شمردند. عامل مؤثر دیگر در گرایش مفسران به نظریه انسجام قرآن، به فهم یک سده اخیر روشنفکران مسلمانان باز می‌گردد که تفسیر مجدد اسلام باید از قرآن آغاز شود. با اندکی دقت در نوشته‌های کسانی که بر این اولویت تاکید کرده‌اند می‌توان دریافت که پیام همه آنان این است که متن قرآن خود باید منبع اصلی در تعیین معنای قرآن باشد که این مستلزم آن است که از نقش منابع برون قرآنی در فهم قرآن کاسته شود و در نتیجه، متن قرآن اهمیت و جایگاهی حساس یابد. اما

چنانچه فرض بر این باشد که سوره‌های قرآن گسسته و نامنسجم‌اند و تفسیر آیه به آیه بهترین رویکرد تفسیری است، متن قرآن اهمیت و جایگاه چندانی نخواهد داشت. در واقع این اهمیت تنها هنگامی قابل تصور است که قرآن کتابی در نهایت انسجام و ارتباط تلقی شود.

این نوشته بررسی کتاب ذیل از «مستنصر میر» است.

Coherence in the Qur'ân: A Study of IOI'ÂID's Concept of Na'Um in Tadabbur-i Qur'ân, Indianapolis: American Trust Publication, 1406/1986

تاریخچه نظریه نظم در قرآن

مستنصر میر در فصل اول کتاب (صص ۲۴-۱۰) به بررسی نظریه نظم قرآن و سیر تاریخی آن در اندیشه اسلامی پرداخته است. علت این امر آن است که نظم، مهم‌ترین اصل در نظریه تفسیری فراهی-اصلاحی برای تبیین انسجام قرآن است و دیگر اصول تفسیری از آن منتج می‌شود. البته برخی از مفسران متقدم نیز که قائل به انسجام قرآن بوده‌اند، از همین اصطلاح نظم برای توصیف آن استفاده کرده‌اند، اگرچه فهم ایشان از نظم قرآن، بسیار ابتدایی بوده است.

ایده نظم در اصل به بحث اعجاز قرآن پیوند می‌خورد. در واقع پاره‌ای از متکلمان، وجه اعجاز قرآن را در نظم آن دانسته‌اند. مؤلف، دیدگاه گذشتگان درباره نظم را به ۲ گروه تقسیم کرده است:

دسته نخست، نظم را به معنای ارتباط میان کلمات و معانی دانسته‌اند؛ هر چند درباره مفهوم نظم میان ایشان اختلافاتی هم دیده می‌شود. در این دیدگاه نظم عبارت است از گونه‌ای ارتباط میان کلمات استعمال شده و

معانی مقصود. این گروه همگی کوشیده‌اند ثابت کنند قرآن در برقراری چنین ارتباطی از دیگر سخنان پیشی بسته است. در این میان، زمخشری (م. ۵۲۸) کامل‌ترین و متعادل‌ترین نظریه را ارائه کرده است.

دسته دوم نظم را به معنای ارتباط خطی میان آیات، سوره‌ها یا هر دو گرفته‌اند. زرکشی درباره این موضوع در نوع دوم کتاب البرهان فی علوم القرآن با عنوان مناسبات بحث کرده است. پیش از وی برخی از مفسران قرآن بر این امر همت گماشته‌اند که از چهره‌های ممتاز آن طبرسی (م. ۵۴۸) از شیعه و فخرالدین رازی (م. ۶۰۶) از اهل سنت است.

نظم قرآن از دیدگاه فراهی و اصلاحی

در فصل دوم کتاب (صص ۳۶-۲۵) دیدگاه فراهی و اصلاحی درباره نظم قرآن، به بحث و بررسی گذاشته شده است. به گفته مؤلف، فراهی و اصلاحی نظم را اصل عمده در تفسیر قرآن تلقی کرده‌اند و دیگر اصول تفسیری را تحت‌الشعاع این اصل دانسته‌اند. به عقیده فراهی و اصلاحی نظم صرفاً آشکار ساختن ظرایف اندیشه و دقایق بیان قرآن نیست بلکه جزء لازم برای فهم معنا و پیام قرآن است. نظم قرآن از آن رو اهمیت دارد که تنها کلید برای فهم کامل قرآن محسوب می‌شود. قرآن بدون نظم، چیزی جز مجموعه‌ای از آیات و سوره‌ها نیست حال آنکه با نظم، به واحد حقیقی مبدل می‌شود.

مفهوم نظم از نظر فراهی با آنچه دانشمندان پیشین طرح کرده‌اند، متفاوت است. وی اصطلاح مناسبت یا تناسب را برای نظریه پیشینیان و اصطلاح نظم را در مورد دیدگاه خود به کار می‌برد. به عقیده او آنچه گذشتگان درباره نظم قرآن می‌گویند،

چیزی فراتر از مناسبات آیات و سوره نیست که تنها بخشی از مفهوم نظم قرآن از دیدگاه اوست. به نظر او تناسب میان آیات نمی‌تواند نشان‌دهنده ذات یکپارچه کلام خدا باشد زیرا مفسر در بیان این گونه تناسب، به هر نوع مناسبت میان آیات متوسل می‌شود. در واقع پیگیری این گونه تناسب یا مناسبت در قرآن، رهیافتی گسسته و پاره‌پاره در تفسیر قرآن است؛ بنابراین فراهی از چیزی فراتر از مناسبت سخن می‌گوید و آن را «نظام» نام می‌نهد که منظور از آن، چیزی است که به هر سوره قرآن کلیت و تمامیت می‌دهد و رابطه آن سوره با سوره‌های قبل و بعد را روشن می‌کند. بر مبنای این اصل، کل قرآن، کلامی واحد می‌شود و همه اجزای آن از ابتدا تا انتها ترتیبی نیکو و یکپارچه‌گی کامل می‌یابند. فراهی ۳ عنصر اساسی برای نظم (نظام) برمی‌شمارد که عبارتند از: ترتیب، تناسب و وحدانیت؛ بنابراین به رأی او علاوه بر حسن ترتیب و حسن تناسب آیات و سوره‌های قرآن، عنصری فراتر از این دو - یعنی وحدانیت - وجود دارد که به کلام وحدت بخشیده و آن را به واحدی فراتر از مجموعه اجزا بدل می‌کند. این همان عنصری است که در مفهوم نظم دانشمندان پیشین مفقود است.

سوره به مثابه واحد یکپارچه

در نظریه فراهی - اصلاحی، هر سوره قرآن یک واحد منسجم است و باید همین گونه مورد مطالعه و فهم قرار گیرد. مستنصر میر در فصل سوم کتاب (صص ۶۳-۳۷) ادله فراهی برای اثبات اینکه همه سوره‌های قرآن حاوی نظم یا انسجام ساختاری - مضمونی هستند را عرضه کرده است. گرچه همچنان معتقد است که این ادله برای اثبات وجود نظم در سوره‌های قرآن آن گونه که مورد نظر فراهی است، قانع‌کننده نیستند و لازم است شواهد بیشتری عرضه شود تا بر اعتبار این ادله افزوده شود. اما پرسش اینجاست که آیا فراهی توانسته شواهد کافی در تایید نظریه خویش عرضه کند؟ به نظر مستنصر میر، پاسخ به این سؤال بستگی به آن دارد که مراد از «شواهد کافی» را چه بدانیم. از آنجا که مجموعه آثار فراهی صرفاً حاوی تفسیر ۴۱ سوره قرآن است که همگی از سوره‌های کوتاه قرآن - و برخی کوتاه‌ترین سوره‌ها - هستند، ظاهراً از لحاظ کمی، فراهی شواهد کافی در تایید نظریه خود عرضه نکرده است. اما مؤلف بر آن است که می‌توان از «شواهد کافی» مفهوم دیگری به دست داد و آن اینکه نشان دهیم روشی که فراهی ابداع کرده بر همه سوره‌ها قابل اعمال بوده و نتایج حاصل از آن، نظریه وی درباره وحدت موضوعی سوره‌ها را تایید می‌کند (ص ۳۸).

کار اصلی فراهی به منظور اثبات وحدت هر سوره، تعیین عمود آن سوره است. البته ترتیب کنونی آیات (و سوره‌ها) از دیدگاه فراهی و اصلاحی مسلم فرض شده است. ظاهراً فراهی فرایند زیر را برای تعیین عمود یک سوره نوعی به کار می‌بندد:

با مرور اجزای سوره، نقاط ططف سوره به لحاظ موضوعی شناسایی و سپس سوره به چند بخش مجزا تقسیم می‌شود. هر بخش باید به دقت مطالعه شود تا ایده اصلی که آیات هر بخش را به هم پیوند می‌دهد، به دست آید. در مرحله بعد کوشش می‌شود مضمون جامع و اصلی که همه بخش‌های سوره ذیل آن قرار می‌گیرد، کشف شود به گونه‌ای که در همه آیات سوره از ابتدا تا

انتها قابل تسری باشد. چنانچه این مضمون مرکزی بتواند همه سوره را در قالب کلی منسجم قرار دهد، به عنوان عمود سوره پذیرفته می شود.

بنابر این عمود، سنگ بنای نظم سوره است و یکپارچگی و وحدت سوره تنها پس از کشف عمود، قابل بحث و بررسی است. اما در کنار عمود موارد بسیاری هست که فراهی در فهم سوره و ارائه تفسیری منسجم و یکپارچه از آن مورد توجه قرار داده است؛ از جمله اینکه باید معلوم شود مخاطب اصلی سوره کیست، زیرا در غیر این صورت نمی توان منطق، لحن و بیان سوره را به درستی درک کرد. همچنین شوه بیان قرآن به سبب اهمیت خاص آن، باید از نقطه نظر نظم سوره فهمیده شود. در قرآن عبارات با مضامین متناظر یا متقابل در کنار یکدیگر قرار گرفته اند؛ مستنصر میر به عنوان نمونه، تفسیر فراهی از سوره ذاریات را بررسی کرده و توفیق فراهی در نمایش وحدت سوره را نشان داده است (صص ۲۱-۲۹). به قضاوت مستنصر میر، فراهی روش خویش را در مورد ۱۲ سوره های که به طور کامل تفسیر کرده، به کار بسته و ظاهراً به خوبی نیز از عهده آن بر آمده است. اما نکته قابل تأمل این است که جز سوره تحریم، همه سوره هایی که فراهی به تفسیر آنها پرداخته، مکی هستند. بدیهی است که تفاوت هایی آشکار به لحاظ ساختاری و مضمونی میان سوره های مکی و مدنی وجود دارد. در اینجا این پرسش مطرح می شود که «آیا این تفاوت ها در بحث وحدت سوره ها موضوعیت پیدا نمی کند و آیا نظریه فراهی که کاملاً بر سوره های مکی قابل تطبیق و پیاده سازی است، همان گونه می تواند بر سوره های مدنی هم تطبیق شود؟». برای پاسخ به این پرسش، میر به سراغ اصلاحی رفته است چرا که او کوشیده نظریه فراهی را بر همه سوره های قرآن پیاده کند.

با این حال اشکالات و پرسش هایی نیز درباره این رهیافت جدید در فهم و تفسیر قرآن وجود دارد که مستنصر میر پس از تحلیل کامل تفسیر اصلاحی از سوره نساء طرح کرده است. یکی از اساسی ترین اشکالات به مفهوم عمود بازمی گردد و آن اینکه گاه نظرات دو مفسر درباره عمود یک سوره با هم متفاوت و حتی مغایر است که در نتیجه به تفاسیر مختلف از یک سوره منجر می شود؛ چنان که فراهی و اصلاحی، خود چنین اختلافاتی با هم دارند. ظاهراً نتیجه اجتنابناپذیر این است که حتی کاربرد روش شناسی یکسان از سوی دو یا چند اندیشمند، لزوماً حصول نتایج همانند را تضمین نمی کند. البته این به هیچ وجه به معنای کاستن از ارزش مفهوم عمود نیست؛ چنان که با بررسی تحلیل اصلاحی در مورد سوره های مدنی روشن می شود که همین عمود چگونه می تواند به یک سوره انسجام ببخشد در حالی که بیش از آن، مجموعه ای از آیات نامربوط به نظر می رسد.

مؤلف در فصل چهارم کتاب (صص ۷۴-۶۴) نظریه وحدت سوره ها را از نظر گاه دو مفسر دیگر، یعنی سید قطب و علامه طباطبایی بررسی و در مثال هایی با نظریه فراهی - اصلاحی (مدکور در فصل پیشین) مقایسه کرده است.

جفت سوره ها

مفهوم جفت سوره ها اصلتاً از اصلاحی است. مستنصر میر فصل پنجم کتاب

(صص ۸۴-۷۵) را به تبیین و تحلیل این مفهوم اختصاص داده است. به اعتقاد اصلاحی، سوره های قرآن در ترتیب کنونی، دوگان دارند؛ بدین معنا که در یک سطح، هر سوره یک کل منسجم و پیوسته بوده و از دیگر سوره ها متمایز است ولی در سطح دیگر، قرآن متشکل از زوج سوره ها است که هر جفت شامل ۲ سوره کاملاً مشابه و متمایز از دیگر زوج ها است. با اینکه هر سوره یک واحد مستقل است، در مقام جفت، تنها زمانی کامل می شود که با زوج خود پیوند بخورد. اصلاحی برای اثبات وجود چنین الگویی در قرآن، یادآور می شود که برخی سوره ها نظیر بقره - آل عمران و ناس - فلق دوقلو به نظر می رسند. اینکه پیامبر معمولاً در نماز جفت سوره های خاصی مانند: صف - جمعه، قیامه - انسان، اعلی - غاشیه را فرانت می کرده است، مؤیدی دیگر بر این نظریه است. اصلاحی ایده جفت سوره ها را به دیگر سوره ها نیز تعمیم داده است که به در یافتی جالب از ترکیب قرآن منجر می شود. این مفهوم، جزء لازم نظریه اصلاحی را تشکیل می دهد و بدین ترتیب از نظر او عنصری اساسی برای فهم قرآن تلقی می شود. اصلاحی بر آن است که مبنای جفت سوره ها در خود قرآن در آیات حجر ۷۸ و زمر ۳۲ تأیید شده است.

بنا بر تحقیق مستنصر میر، اصلاحی تعداد زیادی از سوره ها (۲۸ سوره از قرآن) را با صراحت جفت سوره بر شمرده است. همچنین در مورد ۱۶ سوره دیگر با اینکه اصلاحی از آنها به نام جفت سوره یاد نکرده، ولی توصیف وی بر پیوند مشابهی میان آنها دلالت دارد و می توان آنها را نیز به این مجموعه افزود. ۳ سوره به عنوان تکمله برای سوره پیشین تلقی شده اند؛ بدین معنا که در این سوره ها یک موضوع مهم که در سوره قبل به اختصار طرح شده، به تفصیل آمده است. بدین ترتیب به استثنای سوره حمد که دلیل شرایط خاص آن، ۱۲ سوره خارج از نظریه جفت سوره های اصلاحی قرار می گیرد.

زیربنای مفهوم جفت سوره های اصلاحی، مکمل بودن دو سوره است. او معمولاً برای دو سوره یک جفت، عمود و محتوای مشابهی ترسیم می کند، هر چند دو سوره در شیوه بیان آن عمود و محتوا آشکاراً با هم فرق داشته باشند، زیرا تفاوت و در نتیجه مکمل بودن دو سوره در طرز پرداختن به موضوع است نه اصل موضوع.

اصلاحی چندین گونه مکمل بودن دو سوره را بیان کرده است که اصلی ترین آنها عبارتند از: اختصار و تفصیل؛ قاعده و مثال؛ گونه های مختلف استدلال؛ تفاوت در تاکید؛ مقدمه و نتیجه؛ و وحدت در تضاد.

مستنصر میر در ادامه (صص ۸۳-۸۰) به تحلیل انتقادی این نظریه اصلاحی پرداخته و نقاط قوت و ضعف آن را نمایانده است. به نظر میر، دیدگاه اصلاحی در توصیف اسلوب و انسجام قرآن از دو زاویه مضمونی و ساختاری قابل توجه است. از جهت مضمونی، توجه به ویژگی مکمل بودن سوره ها موجب شده که اصلاحی بتواند نسبت به فراهی شمایی دقیق تر از عمود و محتوای سوره ها عرضه کند به علاوه همین خصوصیت می تواند توضیح دهد که چرا در برخی سوره ها گزاره هایی آمده بدون اینکه مستند به دلیلی باشد، قانونی ذکر شده بی آنکه مثال های کافی برای آن ذکر شود

با اینکه تنها گونه ای از براهین عرضه شده است. از نظر ساختاری، مکمل بودن سوره ها می تواند جنبه هایی خاص از ساختار سوره های قرآن را تبیین کند. گاه تخصصی بخش عمده ای از آیات یک سوره به موضوعی خاص، ممکن است اندکی بی تناسب به نظر برسد؛ حال آنکه همین عدم تناسب در سوره واحد، ممکن است در سیاق جفت سوره ها حمل بر تناسب شود. همچنین گاه ممکن است آغاز یا انجام یک سوره شتابزده و منقطع به نظر برسد در حالی که همین انقطاع هنگامی که سوره با قرینه اش در نظر گرفته می شود، به کل منتهی می شود. بنابر این قاعده جفت بودن سوره ها با ارائه زمینه هایی از وابستگی میان سوره ها، قرآن را چونان کتابی منسجم و یکپارچه می نمایاند؛ حال آنکه بی توجهی به این رهیافت ممکن است به این گمان بینجامد که قرآن، کتابی آشفته و پربشاش است.

اما آنچه گفته شد بدین معنا نیست که این نظریه هیچ اشکالی ندارد. اولاً این نظر بر تعدادی از سوره ها انطباق نیافته و آنها را به صورت سوره های منفرد باقی گذاشته است و از آنجا که اصلاحی قصد فرمول بندی کلی این نظریه را داشته، این اشکال قابل چشم پوشی نیست. همچنین اصلاحی در تطبیق عملی این نظریه دچار دوگانگی شده است؛ مثلاً یکبار سوره های رحمن - واقعه را جفت تلقی کرده و بار دیگر واقعه - حدید را زوج دانسته است. اشکال دیگر به دیدگاه صلب و انعطافناپذیر اصلاحی بازمی گردد که جفت سوره ها باید کنار یکدیگر قرار گرفته باشند اما همین اصل همجواری در مواردی توسط خود وی نقض شده است. مثلاً او بر آن است که سوره مرسلات (از زوج سوره مرسلات - نبأ) شباهت هایی به سوره های ذاریات و رحمن دارد. یا سوره حاقه (از جفت سوره حاقه - معارج) از لحاظ مضمونی به سوره های واقعه و قلم شباهت دارد. میر معتقد است باید اصل همجواری را به عنوان یک قاعده تخلفناپذیر کنار گذاشت و آنگاه می توان جفت سوره هایی نظیر ذاریات - مرسلات، رحمن - نوح، یا واقعه - حاقه را بر موارد پیشین افزود. همچنین شاید بتوان این قاعده شباهت و مکمل بودن مضمونی و محتوایی میان سوره های قرآن را از جفت سوره، به ترکیب های سه یا چهار تایی از سوره گسترش داد.

گروه سوره ها

در نظریه فراهی - اصلاحی مشابه مفهوم جفت سوره ها، مفهوم دیگری به نام گروه سوره وجود دارد. فصل ششم کتاب میر (صص ۹۸-۸۵) عهده دار بیان این مفهوم است. طرح اولیه این نظریه از فراهی است که اصلاحی آن را به خوبی بسط داده است. به عقیده اصلاحی سوره های قرآن نه تنها جفت هستند بلکه در قالب گروه های بزرگ تری نیز

با هم ترکیب می شوند.

- گروه ۱: حمد تا مانده؛ گروه ۲: انعام تا توبه؛
- گروه ۳: یونس تا نور؛ گروه ۴: فرقان تا احزاب؛
- گروه ۵: سبأ تا حجرات؛ گروه ۶: قی تا تحریم؛
- گروه ۷: ملک تا ناس.

هر گروه همانند تک تک سوره های قرآن یک عمود یا مضمون متمایز دارد. البته هر گروه مشتمل بر مضامینی از گروه های دیگر نیز هست ولی این مضامین نسبت به عمود گروه فرعی محسوب می شوند. هر سوره در گروه، یک جنبه مشخص از آن عمود را بر جسته می کند. به علاوه عمود روند منطقی جایگیری سوره در گروه را توصیف می کند و بدین سبب ترتیب موجود سوره ها باید محفوظ بماند. به عبارت دیگر هر گروه متضمن هم یکپارچگی مضمونی و هم انسجام ساختاری است. در هر یک از گروه های اصلاحی، دست کم یک سوره مکی و یک سوره مدنی وجود دارد. افزون بر این، سوره های مکی و مدنی در هر گروه در دو جهت متمایز و سوره های مکی بیش از سوره های مدنی قرار دارند. گروه بندی اصلاحی از این قرار است:

- گروه ۱: فاتحه، مکی؛ بقره تا مانده، مدنی.
- گروه ۲: انعام تا اعراف، مکی؛ انفال تا توبه، مدنی.
- گروه ۳: یونس تا مؤمنون، مکی؛ نور، مدنی.
- گروه ۴: فرقان تا سجده، مکی؛ احزاب، مدنی.
- گروه ۵: سبأ تا احقاف، مکی؛ محمد تا حجرات، مدنی.
- گروه ۶: قی تا واقعه، مکی؛ حدید تا تحریم، مدنی.
- گروه ۷: ملک تا کافرون، مکی؛ نصر تا ناس، مدنی.

البته این تقسیم بندی مبتنی بر نظر اصلاحی درباره مکی و مدنی بودن سوره ها است که در مواردی با رأی رایج در سنت اسلامی اختلاف دارد و اگر رأی معمول در سنت اسلامی صحیح انگاشته شود، ادعای اخیر اصلاحی مبنی بر تفکیک دو جنبه مکی و مدنی و تقدم جنبه مکی بر مدنی در هر گروه زیر سؤال خواهد رفت. مستنصر میر (صص ۹۲-۸۹) ادله اصلاحی در این باره و نقد او از دیدگاه سنتی را ذکر کرده و مجموعه ادله و استدلال های او را استوار و قابل دفاع دانسته است

* متن کامل را در همشهری آنلاین بخوانید.



روزنامه همشهری